



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

**NARRATOR: KARIM SANJABI
DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 21, 1983
PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA
INTERVIEWER: ZIA SEDGHI
TAPE No.: 28
RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR**

Transcript edited and revised by the narrator.

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 28

(LIFE)-----

ALA, HOSSEIN

ALAM, ASADOLLAH, BACKGROUND AND CHARACTER OF

AMIRALAI, SHANSEDDIN

AMOZEGAR, JAMSHID, AS PRIME MINISTER

ASHRAF, PRINCESS

BAGHAI, MOZAFFAR

BAKHTIAR, GEN. TEIMOUR

BAYAT, MORTEZA-GHOLI

BEHESHTI, AYATOLLAH MOHAMMAD-HOSSEIN

CABINET OF BAVAN, AHMAD

CHERIK-HA-YE FADAI-E KHALGH

GHAVAM, AHMAD, BACKGROUND & CHARACTER OF

HAERI-YAZDI, MEHDI

HUYSER, GEN. ROBERT

ISLAMIC REPUBLIC, REFERENDUM ON THE ESTABLISHMENT OF

KASHANI, AYATOLLAH SEYYED-ABOLGHASEM

KHOMENI, AYATOLLAH, RULE & ADMINISTRATION OF

KHOMENI, AYATOLLAH, VIEWS OF

MALEKI, KHALIL

MOJAHEDIN-E KHALGH, SAZMAN

MOKRI, MOHAMMAD

MONTAZERI, AYATOLLAH HOSSEIN

MONTAZERI, SHEIKH-MOHAMMAD

MOSSADEGH, MOHAMMAD, AS PRIME MINISTER

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 28

(LIFE)-----

RAJAVI, MASSOUD

ROUHANI, SHAHRIYAR

SALAMATIAN, AHMAD

SULLIVAN, WILLIAM H.

TUDEH PARTY

WHITE REVOLUTION

YAZDI, EBRAHIM

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی

تاریخ مصاحبه : بیست و یکم اکتبر ۱۹۸۳

محل مصاحبه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا

مصاحبه کننده : ضیاءالهدی صدقی

نوار شماره : ۲۸

س - امروز بعد از ظهر با اجازه شما می‌خواهم به یک مقدار سئوالات متفرقه بپردازم. اولین سئوال - اینست که یکی از انتقادات عمده‌ای که از جبهه ملی بطور اعم و از رهبران جبهه ملی بطور اخص میشود فقدان برنامهاست. به این معنا که شما و هم رزمان شما همیشه با دادن شعارهای شاه باید سلطنت کننده حکومت و انتخابات آزاد و استقرار - حاکمیت ملی کفایت کردید و هرگز برنامه‌ی جامع و مشروحي برای رفع نابسامانی های اقتصادی - اجتماعی ایران ارائه ندادید. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟

ج - عرض کنم یک مقدار این ایراد به دوره‌ی اول که زمان دکتر مصدق بود برمیگردد. چنانکه میدانید او در آغاز حکومتش اعلام کرده که برنامه‌ی جزای قانون ملی کردن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات ندارد. ولی در کابینه دوم حکومتش با اصلاحاتی که میکرد و بخصوص بعد از آنکه اختیارات تام از مجلس گرفت شروع به اجرای برنامه‌های اقتصادی و اداری و وضع قوانین و مقررات و تجدیدنظر در قوانین و مقررات کرد که در یک مجموعه‌ی مخصوص و مبسوطی در تاریخ مقررات و قوانین ایران وجود دارد. بهر حال در آن دوره احزاب سیاسی متفرق و پراکنده بودند که آنها هر کدام مرام و مسلک مخصوص خودشان را داشتند. حزب ایران بود، حزب پان ایرانیست بود، حزب نیروی سوم بود و یکی دو حزب کوچک دیگر. ولی در سال ۱۳۳۹ که دوره‌ی جبهه ملی دوم شروع شد و جبهه ملی دارای تشکیلات وسیعی شد و بطوریکه توضیح دادم تشکیلات آن از محدوده تشکیلات حزبهای وارد در جبهه ملی وسعت بیشتری پیدا کرد. بطوریکه شاید عده‌ی افراد اسم نوشته و وارد در سازمانهای آن بیشتر از افراد و اعضای بود که در

مجموع حزبهای وابسته‌ی به‌جبهه‌ی ملی بودند. جبهه‌ی ملی خواه‌ناخواه علاوه بر احزاب مذکور دارای تشکیلات و سازمانهای صنفی خاصی شده بود و بتدریج احساس کردیم که با پدید آمدن کنگره‌ای از طرف سازمانهای جبهه‌ی ملی در تهران و در استانها تشکیل بشود و نمایندگان انتخاب بشوند که بوسیله‌ی آن نمایندگان هم اعضاء شورای جبهه‌ی ملی و هم بطور غیرمستقیم با انتخاب آن شورا هیئت اجرائی جبهه ملی منتخب کنگره یعنی منتخب افرادی که انتخاب شده از طرف افراد و سازمانهای مختلف جبهه‌ی ملی هستند باشند و این عمل شد. علاوه بر این متوجه بودیم که با پدید آمدن شورای برنامهای جامع با شد که غالب این مسائلی را که شما به آن توجه کردید مشتمل باشد. برخلاف آنچه میگویند در منشوری که آن سال به تصویب کنگره رسید و منشور نسبتاً وسیعی است در ده بیست صفحه تمام مسائل سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - اداره امور شهرستانها و سیاست خارجی کشور و سیاست حفظ انتظامات و امنیت و ارتش و تمام این مسائل بطور دقیق در آن پیش‌بینی شده است. مثلاً همین مسئله اصلاحات ارضی و کشاورزی و سیاست اقتصادی که چه نوع صنایعی باید بوسیله دولت اداره شود و ملی باشد و چه صنایعی ممکن است بوسیله افرادی تعاونی‌ها اداره بشود، در آن بطور تفصیل نوشته و پیش‌بینی شده است. بنده تصور میکنم که آن منشور جامعترین و مترقی‌ترین برنامه‌ی احزاب سیاسی ایران تا آن زمان بوده است. در واقع خود شاه هم که در آن موقع مشغول ترتیب برنامه و اصطلاح انقلاب شاه و ملت بود شعارها و اصولی را از همان منشور اقتباس کرد و بخود نسبت داد. بنا بر این ایتراد به اینک جبهه‌ی ملی دارای برنامه روشنی نبوده نسبت به جبهه ملی دوم بهیچوجه وارد نیست. س- متشکرم. آقای دکتر سنجایی شما در این مباحثه فرموده‌اید که آقای خمینی و همراهان او از آغاز با اصلاحات ارضی، نه فقط اصلاحات ارضی شاه بلکه با هر نوع اصلاحات ارضی، مخالف بودند در حالیکه شعار جبهه‌ی ملی دوم یعنی جبهه‌ی ملی ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹ شعار "اصلاحات ارضی آری ولی دیکتاتوری شاهانه" بود. آقای خمینی با تضمین حقوق اقتصادی - سیاسی اجتماعی زنان مخالف بود ولی جبهه‌ی ملی آنچنان که در منشور و سایر نشریات آن منعکس است طرفدار تأمین حقوق نامبرده برای زنان بود. در همین نوع حکومت جبهه‌ی ملی همیشه طرفدار سرسخت استقرار حاکمیت ملی از طریق مراجعه به آراء عمومی بود و آقای خمینی همچنان که در کتاب ولایت فقیه ایشان مشروحا بیان کرده بودند طرفدار استقرار حکومت

اسلامی یعنی ولایت فقیه بودند. حال سؤال من اینست چه عواملی باعث شد که با وجود چنین اختلافات فاحش با مواضع آقای خمینی شما با ایشان به توافق برسید و آن اعلامیه‌ی سه ماده‌ای را امضاء بکنید؟

ج - اعلامیه سه ماده‌ای پاریس نمودار فکر اصلی نهضت ملی ایران برای تحمیل حاکمیت ملی و تحمیل استقلال ملت ایران بود. تصویری که در آن زمان ما در مبارزاتمان از آیت‌الله خمینی و کوشش روحانیون برای انقلاب و توسعه انقلاب و برآوردن انداختن حکومت دیکتاتور داشتیم ایجاد یک حکومت ملی و مردمی بوسیله آراء عمومی بود. آنچه را که آقای خمینی ضمن نامه‌ها به ایشان و اعلامیه‌ها به ایشان فقط بعنوان حکومت اسلامی یا عدل اسلامی بیان میکردند به این مفهوم تلقی میکردیم که ایشان خواهان اصول عدالت و انسانیت و مروت هستند که مبانی هر آئین و مذهب و مذهب و مذهب است و با روشی که اشته داشتند و با طریقی که رهبران روحانی در نهضت مشروطیت ایران داشتند انطباق دارد. بعلاوه خود آقای خمینی در موازید که از ایشان سؤال میکردیم علناً "و آشکار میگفتند که روحانیت کاری به حکومت کردن ندارد و ما خدمت‌مان در مدرسه و مسجداست و حکومت کار سیاسیون است و باید آنها این وظایف را در دست بگیرند. حتی خود ایشان در چند ماه پیش هم این مسئله را اقرار کردند و گفتند در آن موقع که ما آن مطالب را میگفتیم تصور میکردیم که افراد شایسته از روحانیون برای این مسائل نداریم و خود اهل سیاست و افراد غیر روحانی برای اداره امور مملکت کافی هستند. ولی چون بمسئله متوجه شدیم که این شرایط حاصل نیست و اسلام در خطر است برای اینکه از روحانیون هم دعوت کردیم که در حکومت شرکت کنند. یعنی در دوران انقلاب هیچ تصور نمیرفت که آقای خمینی و دستگاره روحانیت طریقی جز آنچه که مثلاً "مرحوم سید محمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی، آخوند ملاک‌الظلم خراسانی، مرحوم حاج میرزا حسین نائینی در مدر مشروطیت داشتند داشته باشند. حتی مرحوم کاشانی نیز در دوره مبارزاتش بهیچوجه مدعی حکومت روحانیت نبود و فقط بعنوان یک رهبر و راهنمای دینی با نهضت‌های ملی همراهی میکرد. بعد هم که بر سر مسائل دیگری با دکتر معدق اختلاف پیدا کرد اختلافش به این معنا نبود که خواهان حکومت روحانی باشد بلکه میخواست حکومت دیگری غیر از معدق بر سر کار بیاورد. بنابراین در این

مبارزات ما بهیچوجه نمی توانستیم تصور کنیم و حتی بعقیده‌ی بنده هیچ یک از خودرواحانیون هم تصور نمی‌کرد که آنها خواهان استقرار یک حکومت انحصاری بودند.

س- شما کتاب ولایت فقیه را قبل از اینکه با آقای خمینی ملاقات نکنید خوانده بودید؟

ج- بله بنده آن کتاب ولایت فقیه را دیده بودم. آنها در اولشان برای مرجعیت علما حرفه‌ای می‌زدند و به احادیثی استناد می‌کردند ولی آن مطالب بقدری مبهم و آن احادیث بعدی کلی و راجع به مسائل روزمره‌ی زندگی بود که بهیچوجه معنی حکومت به معنی خاص از آنها استنباط نمی‌شود. مرجعیت عبارت از یک مرجعیت ارشادی و یک مرجعیت فتوایی است که غیر از حکومت کردن است. احادیثی و اخباری که از ائمه نقل شده به این معنی است که در صورتی امام در مجلسی نباشد یا غائب باشد پیروان مذهب شیعه باید به اشخاصی مراجعه کنند که وارد در احادیث و اخبار و آشنا به اصول مذهب باشند و اینها را مرجع فتوا و حکم قرار بدهند، این بهیچوجه معنای حکومت ندارد.

س- ولی در آن کتاب آقای خمینی صریحاً " بیان کردند که اصولاً مردم مثل صغیر می‌مانند و امام نقش راهنما و خلیفه را دارد و رسماً " در آن کتاب گفتند که حضرت محمد بعد از خودشان خلیفه انتخاب کردند و ما هم به خلافت معتقد هستیم. این دقیقاً " در کتاب ولایت فقیه بیان شده است.

ج- شاید آن کتابی را که بنده دیده‌ام غیر از این باشد. بهر حال من چون تردید راجع به حکومت روحانیون در باره‌ی آقای خمینی داشتم در پارسی که با ایشان صحبت می‌کردم مضموماً " این موضوع را مطرح ساختم و پرسیدم که آقا منظورتان از این حکومت اسلامی یا عدل اسلامی که بصورت مبهم در انتشاراتتان و اعلامیه‌ها تان بیان می‌فرمائید چیست؟ ایشان همین مطلب را گفتند و قید کردند که کار آخوند و روحانی حکومت کردن نیست.

س- آقای دکتر سنجایی رهبران جبهه ملی با رها گفته بودند که در جریان ۱۵ خرداد دخالتی نداشتند و همه‌ی ما میدانیم که یکی از کارگردانان آن جریان طبیبان چاقوکش معروف بود که قبل از آنهم همراه با شعبان بی‌مخ در روز کودتای ۲۸ مرداد صحنه‌گردان اصلی بودند و بعد از آنهم در سالهای ۱۳۴۲ - ۱۳۹۹ یعنی در زمان فعالیت جبهه ملی دوم همین آقای طبیب

همچنان که شما هم در این معا حبه فرمودید چندین بار با هواداران شما به دفتر جبهه ملی دوم حمله ور شده بود، بنا بر این چه عامل و یا عواملی باعث شد که شما در اعلامیه‌ای که در سال ۱۳۵۷ به امضاء خودتان منتشر کردید از ۱۵ خرداد بعنوان قیام ملی و میهنی به زعامت امام خمینی یاد کردید؟

ج - عمل افرادی مثل طیب یا مثل آن شخص دیگری که اسم بردید یعنی شعبان بی‌منگ و یا افرادی که جراحی که دنبال روحانیون هستند و همیشه بوده‌اند و همه آخوندها در همه شهرها از این افراد دنبال خود داشته‌اند با عمل خود روحانیت فرق دارد و ما بهیچوجه نمی‌توانستیم تصور بکنیم که واقعا "آقایان بخوانند راهی امور و ادارات و تشکیلات مملکت را به دست افرادی نظیر این افراد بسپارند. هیچکس نمی‌توانست چنین تصویری بکند. علاوه بر این آن قیام خرداد که در سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد بدنبال اقدامات و فعالیت‌هایی بود که جبهه ملی کرد و در زمانی بود که همه‌ی مادرزندان بودیم و جنبه‌ی با مطلق ارتجاعی نداشت، آشوبی بود که علیه حکومت دیکتاتور می‌کردند و به هیچوجه داعیه حکومت آخوندی در آن نبود.

س - آقای دکتر سنجایی شما دقیقا " چه مدتی در کابینه آقای بازرگان وزیر امور خارجه بودید؟

ج - گمان می‌کنم حداکثر دو ماه.

س - معا و نین شما چه کسانی بودند؟

ج - معا و نین بنده دو نفر بودند یکی آقای احمد سلامتیان که معاون سیاسی بود و دیگری از مدیرکل‌های وزارت خارجه که با نظرخواهی از کارکنان معاون امور اداری شد و فردی خوشنام و درستکار بود.

س - فرج‌الله اردلان سمتی در وزارت خارجه داشت؟

ج - نخیر فرج‌الله اردلان و دوسه نفر دیگر از جوانان تحصیل کرده با من می‌آمدند و کمکی در کارها می‌کردند ولی هنوز عنوان و سمت رسمی پیدا نکرده بودند.

س - آقای دکتر شمس‌الدین امیرعلایی را شما بسمت سفیر ایران در پاریس منصوب فرمودید؟

ج - بله . دکتر شمس‌الدین امیرعلائی را من انتخاب کردم و هم چنین دکتر محمد مگری را به سمت سفیر در مسکو انتخاب کردم .

س - سایر انتخابات شما در سفارتخانه‌های ایران در کشورهای دیگر کدام بودند؟

ج - یکی هم آقای حائری بود .

س - آقای حائری را شما بعنوان سفیر معین کردید؟

ج - یعنی بعنوان نماینده شخص وزیر خارجه در سفارت واشنگتن من انتخاب کردم و راجع به انتخاب او هم تلفنی از آقای خمینی که در قم بودند استمراج کردم و با تأیید ایشان این سمت را به او واگذار کردم و منظورم این بود که با نسبت روحانیت و سابقه‌ی شاگردی آقای خمینی بتواند از بی‌نظمی‌ها و بی‌ترتیبی‌ها و آشوبگری‌ها و ریخت‌وپاش‌های که افراد بی‌ملاحظه در سفارت واشنگتن میکردند جلوگیری کند . متأسفانه آقای حائری به‌جهاتی که معلوم نشد و یا شاید کفایت آن را نداشت نتوانست از عهده‌ی انجام آن وظیفه برآید .

س - آقای حائری خودشان شما " بمن گفتند ، چون آن موقع من با ایشان خیلی تماس داشتم ، ایشان نمی‌خواستند که رسماً وارد میدان بشوند و در مقابل آقای خمینی قرار بگیرند برای اینکه خودشان بمن گفتند که من اگر بخواهم از آقای خمینی انتقاد بکنم و از آقای دکتر سنجابی حمایت بکنم فردا آقای خمینی بمن خواهد گفت که بعد از این همه سال‌ها شاگردی و روابط فامیلی و این حرفها مسرارها کرد و طرف آقای سنجابی را گرفت و من نمیتوانم اینکار را بکنم .

ج - بله من خیلی متأسفم که چنین نظریاتی در بین ما شدم مثل اینکه من یک طرفی در آن زمان جدا از آقای خمینی داشتم . در واقع من نیت جدایی نداشتم اما آنها این نیت را داشتند . به دلیل آنکه آنچه کوشش میکردم که باید وزیر خارجه مسئول اداره سفارتخانه‌ها و وسیله‌ی دستور به سفر باشد و سیاست خارجی مملکت را در دست بگیرد و اداره کند تمام به‌خیر مملکت و ملاح انقلاب بود . متأسفانه در عمل عوامل دیگری کارشکنی میکردند و با هم‌همی کوشش‌هایی که من میکردم و با علاقه‌ی ظاهری که آقای خمینی هم در تقویت از من نشان میداد

با وجود این عملاً آن افرادی که در سفارتخانه‌ها آشوب می‌کردند نگاه داشتند. همانطوریکه در داخل مملکت هم آشوبگران و کمیته‌ها و عوامل ضدانقلاب را با همه‌ی کارهای بد و مخرب‌سی که می‌کردند تقویت می‌کردند. البته بخاطر داریدکه وقتی پسر آقای منتظری شیخ محمد منتظری در موقع نخست‌وزیری آقای مهدی بازرگان و وزارت خارجه من برخلاف قانون و بسا زور و تفنگ و تفنگدار و چریک فرودگاه تهران را تصرف کرد و یک عده‌ای را با خودش حرکت داد و به سوریه برد.

س - بدون گذرنا مه .

ج - بدون گذرنا مه به سوریه رفت و این عمل بقدری با غی گرانه و آشوب طلبانه بود که مورد اعتراض همه واقع شد و حتی خود آیت‌الله حسین منتظری هم در آن موقع گفت که بچه‌ی من دیوانه است. با همه‌ی اینها آنقدر از او حمایت کردند که بازرگان بیچاره نتوانست در مقابل آن آشوبگری و با غی گری مسلم کوچکترین اقدامی بکند و معلوم نشد چه اشخاصی را وجه اموالی را در آن موقع به خارج برد. بعد هم ایشان نماینده مجلس و همه کاره مجلس شدند. س - و جزو کمیته‌ی دفاع .

ج - بله و با زهمین شیخ محمد منتظری معروف به رینگو بود که از طرف آقای خمینی برای رسیدگی به اتهامات مربوط به شکنجه در زندانهای حکومت جمهوری اسلامی معین شد و آن در - وقتی بود که آقای بنی صدر رئیس جمهوری رسماً اعلام داشت که در زندانها به متهمین و زندانها شکنجه‌های غیر انسانی وارد می‌کنند و آقا برای اسکات افکار عمومی شیخ محمد را مأ مور رسیدگی کرد و او و پس از چندی شایعه شکنجه‌ها را که واقعیت آن بر همه مسلم بود - مورد انکار قرار داد .

س - از جریاناتی که در سفارت ایران دروا شکنگن در آن موقع اتفاق افتاد در آن زمانی که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی ، آقای شهریار روحانی سفارت را در دست داشتند ، چه مطالبی به استحضار شما رسید ؟ و الان چه ظرائی از آن دوره دارید ؟

ج - شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودش به سفارت ریخته پرونده‌های سفارت را جمع آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارت هم دست انداخته بود و افرادی

را که کارمند رسمی سفارت بودند بدون کسب دستورا از مرکز از خدمت اخراج میکرد. خبر اینها مرتب به ما میرسید. من در مقابل این آشفتگی ها به امید اینکه بشود جلوگیری کسرد اول آقای دکتر شایگان را که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگی ما باشد در نظر گرفتیم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده دار شود ولی ایشان عذرخواستند. بعد از آن بود که متوجه آقای حائری شدم که فردی تحصیل کرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خود آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معین کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد آنها آقای علی آگاه و یک نفر دیگر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

س - سجادی ؟

ج - نمیدانم آن شخص دیگری بود. آنها مرتباً " با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه های دکتر یزدی پیش من می آمدند و مذاکره میکردند. آقای آگاه عقیده اش این بود که من مقام سفارت را به خود شهریار روحانی واگذار کنم و من حاضر نبودم به جوانی که نمی شناسم و از سوابق و احوال او خبر ندارم چنان مقام پراهمیت و پر مسئولیتی بدهم. بعد از آن آنها خانمی را که اسمش را فراموش کرده ام معرفی کردند.

س - خانم مهوش طباطبائی بود ؟

ج - بنظرم او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از او شنگتن به او تلفن کردند و آقای حائری راست ایمن و شرابخواهر معرفی کردند که باعث آزرده گی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم که آن موقع همه کاره دولت بود بمن تلفن و خواهش میکرد که توجه به خواسته های آنها نکنم و من البته زهر با رنمیرفتم.

س - آقای دکتر سنجایی آیا جبهه ملی با مجاهدین خلق در آن زمان ارتباطی داشت ؟

ج - در چه تاریخی ؟

س - بعد از رئیس جمهور شدن آقای بنی صدر.

ج - ما قبل از انقلاب از وجود چریکها و از وجود اشخاصی که دست به مبارزات مسلحانه میزدند و مبارزه آنها بصورت ترور و کشتن ما مورین ساواک و بعضی از افسران ارتش و مخصوصاً " مستشاران آمریکائی بود خبر داشتم و میدانستیم که آنها با عوامل انقلابی خارج از ایران و با فلسطینی ها

و غیره ارتباط دارند . ولی در آن زمان تفاوت درستی بین فداشیا ن و مجا هدین تشخیص نمیدادیم یعنی اطلاعات دقیقی از آن نداشتیم .

س - فقط میدانستید که یک گروه مارکسیست - لنینیست هستند و یک گروه اسلامی .

ج - بله میدانستیم که دو گروه هستند که یک دسته ای از آنها مارکسیست - لنینیست هستند .

س - چریکهای فدائی خلق و یک دسته دیگری هستند که معتقد به اصول اسلامی هستند ولی در عین حال تمایلات چپ هم دارند یعنی مجا هدین خلق .

ج - بر ما درست معلوم نبود و هنوز هم کاملاً معلوم نیست که تلفیق و تطبیق این دو نهاد متفاو چگونه ممکن است صورت بگیرد . بکوتاهی هم شاه بعنوان مارکسیست های اسلامی صحبتی کرد که من او را در محابه هایم تخطئه کردم . زیرا به نظر ما فوق العاده عجیب و ساختگی می آید که بخواهند این دو عنصر متضاد ، یعنی آئین الهی و روحانی اسلام را با فلسفه مارکس که منافی با هردین و بخصوص با دین اسلام است و با اصول ما دیگرائیی و دیالکتیکی آن تطبیق داد و از آن تلفیقی بوجود آورد . بعد هم که انقلاب پیروزشد در تظاهرات اولیه و در آشوبهای اولیه که در تهران یا در شهرستانها صورت میگرفت تا حدودی مجا هدین هم همراهی با فداشیا ن میکردند و خط فاضل میان آنها مشخص نبود تا آنکه بتدریج جدائی بین آنها نمایان گردید . یک وقت هم در داخل شهر تهران میان چریکها جنگی در گرفت که دوامی نیافت .

س - یعنی جنگ خیابانی ؟

ج - بله . زد و خوردی با هم دیگر کردند و همین موضوع چریکها و مسلح بودن بعضی از گروهها از جمله مسائلی بود که من با دستگاه حکومت در موضوع آن اختلاف داشتم و میگفتم حالا که حکومت انقلاب بر سر کار آمده و انقلاب موفق شده است ما باید چریکهای خارج از نیروی دولتی را تحتاً " منحل و خلع سلاح کنیم و با در انضباط شناخته شده و منظم دولتی قرار بدهیم . کسی که در مقابل این حرف می ایستاد آقای دکتر یزدی بود و او را واداء و طلب شد که همه ی چریکها را تحت فایده و انضباط در بیاورد و اداره کند . ولی در ضمن معلوم شد که او نیز برای خودش یک دسته ی مخصوص چریک ترتیب داده است . چنانکه در همان چند روز اول تشکیل حکومت

با زرگان که بنده هم وزیر خارجه بودم یک دسته از چریکهای فدائی با مجاهد و غیره به سفارت آمریکا ریختند و آن محل را اشغال کردند. بنده از آن آشوبگری بسیار ناراحت شدم و به مهندس بازرگان تلفن کردم و چند نفر از مسئولین وزارت خارجه مانند آقای سلامتیان و غیره را به آن محل فرستادم و دکتری زدی هم با جمعی از چریکهای مسلح خودش فرار سید و آن غائله را خوابانندند. ولی مدتها بعد که بمروزرمان اختلافات بین مجاهدین و دیگر گروههای چپی مسلح و غیر مسلح آشکار شد ما با آنها ارتباط پیدا کردیم.

س - این تقریبا " چه تاریخی بود آقای کتر؟

ج - بعد از استعفای من و بعد از برگشتن من از آمریکا و تقریبا " مقارن با انتخابات مجلس شورای ملی ...

س - یعنی دیگر آقای بنر صدر رئیس جمهور بودند؟

ج - شاید هم بنی صدر هنوز بدرجایس جمهوری نرسیده بود ولی طالقانی فوت کرده بود. بخاطر دارم که افرادی از مجاهدین گاهی به دیدن من میآمدند و با آنها ملاقات میکردم و اگر اشتباه نکرده باشم یکبار هم خود آقای رجوی با یکی دو نفر از همکارانش به دیدن من آمدند. در آن موقع اوپنهان نبود و در خط بینا بین پیروی و فاصله گیری از امام قرار داشت. اما مبارزاتشان و شعارهایشان مانند توده‌ها و دیگر چپگراها برضد ملی گرایان و لیبرالها نبود. هر قدر فاصله آنها از توده‌ها بیشتر میشد و هر قدر دستگاهانما رطلب آخوندی نسبت به آنها ترشروشی و خشونت بیشتر نشان میداد نزدیکی ما با آنها بیشتر میشد. مخصوصا " همراهی و ارتباط آنها با بنی صدر در خط آزادخواهی وسیله دیگری برای همکاری و تفاهم ما با آنها شده بود بی آنکه این همکاری و تفاهم به اشتلاف برسد.

س - آقای دکترم میخواهم اسامی بعضی از اشخاص را در اینجا ذکر بکنم و از شما تقاضا میکنم که از این شخصیتهای تاریخی که من نام میبرم شما یک شرح حال مختصری درباره اینها بفرمائید و یک موضوع یا دو موضوع را مثال بزنید که اینها در آن دخالت مستقیم داشتند که معرف شخصیت و موضع گیری سیاسی - اجتماعی آنها باشد.

ج - تا حدودی که اطلاع دارم.

س- مسلما " . آقای حسین علاء .

ج - آقای علاء در دوران اول خدمتش جزو رجال ملی بود و در جریان جنگ بین الملل اول هم که دبیر ورشیس دفتر وزارت امور خارجه بود از اشخاصی بود که ملیون و دموکراتها با او مرتبط بودند و او هم با آنها همکاری میکرد . بعد از خاتمه جنگ هم حسین علاء جزو افرادی بود که در موقع انتخابات مورد توجه افکار عمومی بود و آنها شی که مثلا " به مصدق رأی میدادند - به حسین علاء هم رأی میدادند . علاء در تمام دوران رضا شاه و سالها در دوران این شاه که معدر خدمات مهم بود شهرت به درستی و پاکدامنی داشت و در امور مربوط به معاملات و فساد و رشوه خواری چیزی از او شنیده نمیشد جز در این اواخر که او هم گویا مختصر شروتی پیدا کرد و بنیاد خیریه ای بنام بنیاد علاء بوجود آورد و مدرسه ای هم تأسیس کرد و محمد رضا شاه هم در سالهای اخیر نظر لطفی به او و نداشت . مرحوم دکتر مصدق در عین اینکه به او معتقد نبود ولی بر حسب سوابق گذشته اش نسبت به او همیشه با احترام و با احتیاط صحبت میکرد ، یعنی او را هیچوقت مورد حمله و اعتراض مستقیم قرار نداد .

س- آیا شما میتوانید به موردی اشاره کنید که حسین علاء خدمتی به ایران کرده باشد؟

ج - یکی از مواردی که ممکن است خدمت علاء محسوب شود زمانی بود که نمایندگی ایران در آمریکا را داشت و آن موقعی بود که حکومت قوام بر سر کار آمده و اختلاف بین ایران و شوروی در خصوص خروج نیروهای شوروی از ایران در جریان بود با اینکه دستورهای رسمی از طرف دولت لاقبل بصورت ظاهر ما در میشد که نمایندگان ایران دعوایشان را علیه شوروی از شورای امنیت پس بگیرند ولی علاء در آن مورد استادگی کرد و بردفاع از خواسته های ملت ایران ثابت ماند و به دستور دولت موقت اعتناء نکرد .

س- آقای امیر اسداله علم .

ج - علم پسر شوکت الملک بیرجندی است . خانواده امیر شوکت الملک علم بیرجندی منسوب به حمایت انگلیس بود و آنطوری که شهرت دارد ، ولی صحت آن بر من مسلم نیست ، شوکت الملک در وصیتنامه اش کنسول انگلیس را بعنوان مجری وصیتنامه و سرپرست خانواده خودش معین

کرده بود. هما نظور که شوکت الملک خودش در زمان حیاتش در حمایت انگلیس ها و کنسولگری انگلیس در خراسان بود آقای علم فرزندش هم که نه تحصیلات و نه سابقه سیاسی و نه سابقه خدمات اداری داشت یکمرتبه و به ناگهان گل کرد و استاندار شد و وزیر شد و وزیر دربار شد و رئیس حزب و رئیس دانشگاه شد.

س - آقای دکتر جمشید آموزگار .

ج - والله بنده زیاد . . .

س - با ایشان آشنائی ندارید ؟

ج - نه اجازه بدهید . بنده دوست ندارم در مسائلی که مربوط به اشخاص است صحبت کنم اما پدر آموزگار هم به همان ترتیب که دربارهی امیر شوکت الملک صحبت کردم او هم شهرت داشت که منسوب به همان سیاست است .

س - اشرف پهلوی .

ج - او جزو افراد مخرب و فاسدکننده و متأسفانه رسواکننده دستگاه سلطنت بود . در دورهی جوانیش حرفهای دربارهاش زده میشد و بعد مدخلاتش در امور اداری و سیاسی زیاد بود و شخصیتی قوی تراز برای درش داشت . در سالهای اخیر در امور ملکی و معاملات تجاری وارد شده و ثروت بالنسبه هنگفتی بهم زده بود . او جزء افرادی بود که در دوران ملی شدن نفت علیه حکومت مصدق فعالیت زیاد داشت و مصدق ناچار شد که تبعید او را از شاه بخواهد و از عوامل و کارگردانهای اصلی کودتا شد . او در خانواده سلطنتی یکی از افرادی بود که همیشه از همه باعث سلب اعتقاد و عقده و عدم رضایت مردم نسبت به دستگاه سلطنت شده بود .

س - شما ایشان را هرگز ملاقات کرده بودید ؟

ج - هیچوقت بنده به ملاقات او نرفتم .

س - آقای غلام علی ازهارى .

ج - ایشان رانمی شناسم .

س - آقای دکتر مظفر بقاشی .

ج - دکتر مظفر بقاشی پدرش جزو افراد خوشنام و جزو وکلا و نما بندگانى بوده که در مشروطیت

اقدام کرد و شخصیتی موجه داشت .

س - میرزا شهاب کرمانی ؟

ج - بله میرزا شهاب کرمانی . آدم موجهی بود و بقاشی هم از میراث موجه بودن پیـدرش استفاده کرد . دکتر بقاشی در آغاز مبارزات سیاسی در دوران جنگ جهانی دوم مدت کمی در حزب توده بود و بعد از آن جدا شدی گرفت و دیگر اثری از فعالیت سیاسی او نمایان نبود . یعنی در آن زمان که ما حزب میهن را تشکیل داده بودیم و با نیروهای اشغالگروس و انگلیس عده کثیری از افسران و جوانان و بازاریان را به اتهام همکاری با عوامل آلمانی گرفته و در اردوگاههای خود در رشت و راک زندانی کرده بودند نامی و فعالیتی از دکتر بقاشی شنیده نمیشد . اولین بار که اشرافیت ایشان ظاهر گردید در زمانی بود که حکومت قسوام - السلطنه حزبی بنام حزب دموکرات بوجود آورده و بوسیلهی عوامل دولتی در مقام انتخاب کردن نمایندگان دورهی پانزدهم مجلس از اعضاء حزب خود بود و آقای دکتر بقاشی وارد آن حزب و از طرف حزب نامزد نمایندگی شهر کرمان شد و به مقام نمایندگی مجلس رسید . در همین دوره بود که قوام السلطنه حتی انتخابات تهران را نیز تحت مداخلهی خود قرارداد و مانع از انتخاب شدن دکتر مصدق گردید . تمام افرادی که انتخاب شدند همه از طریق مداخله مستقیم و با موافقت دولت به آن مقام رسیدند . چه بقاشی و چه مکی ، چه عبدالقدیر آزاد و چه حائری زاده که بعداً " جزو اقلیت و جزو افراد مورد توجه ملت شدند و در نهضت مصدق و ملی کردن نفت فوق العاده همراهی و همکاری کردند . ولی ترتیب انتخاب شدن آنها از طرف حکومت قوام السلطنه عیناً " یکی بود و فرقی با همدیگر نداشتند منتهی در مجلس پانزدهم موقعی که قوام السلطنه را با تحریک شاه از کار برکنار کردند آنها را بتدریج نقش دیگری در پیش گرفتند و با خواستههای مردم موافقت و همدمی کردند و بعد از آن وقت دکتر بقاشی شخصیت نیرومند سیاسی خود را نشان داد . او مردی زهیرک و بذله گو ناطقی زبردست و شخصیتی بسیار جسور و گستاخ و نکته بین و توطئه گر و در ضمن هم نویسندهی خوبی است . این بود که در آن نظر مردم فوق العاده جلوه کرد و در انتخابات دوره هفتمی شاه نزدیک و هفدهم نمایندهی واقعی مردم تهران شد . در دورهی شانزدهم با صداقت و صفا

با معذرت همراهی کرد و در دو هیئت نمایندگی که ما به آمریکا و لاهه هم رفتیم ایشان هم همراه ما بودند گویانکه در عمل نقش و فعالیت مؤثری در این هیئت ها نداشت و باز هم بود که به اتفاق مرحوم خلیل ملکی بنیانگذار حزب بسیار فعال زحمتکشان ایران شد. ولی با کمال تأسف پس از جریان دعوی لاهه و قضا بای ۳۰ تیر و حکومت مجدد دکتر مصدق او به ناگهان تغییر روش داد و شروع به اختلاف پراکنی و نفاق و مخالفت با حکومت دکتر مصدق کرد و با او رودستی مخالفان مصدق و همراهان شاه ساخت. در آغاز رباکارانه مدتی در وسط ماند و اینطرف و آنطرف میزد تا آنکه بتدریج مخالفت ها و کارشکنی ها و حتی خرابکاری ها پیش علنی گردید و شروع به همکاری با سپهدزاهدی کرد.

س- آقای سپهد تیمور بختیار. شما هرگز با ایشان ملاقاتی کرده بودید؟

ج- بله تیمور بختیار موقعی که سرهنگ بود و از طرف دولت مصدق بعنوان فرماندهی تیپ کرمانشاه منصوب شد بوسیلهی شاه پور بختیار به من معرفی شد و او را به منزل من آورد. در این ملاقات او قول همراهی و همکاری با مصدق داد ولی برخلاف او از شخصی بود که در توطئه علیه دکتر مصدق شرکت داشت و قرار گذاشته بودند که اگر در توطئه تهران موفق نشدند، او اقداماتی در کرمانشاه بکند و بعد از کودتا و بر سر کار آمدن حکومت زاهدی از ارکان آن حکومت و فرمانده نظامی تهران و بعد هم رئیس سازمان امنیت شد. در زمان رباست سازمان امنیت هم من یکی دو بار او را دیدم. یکبار در موقعی بود که آنها می برمن وارد کرده بودند و آمدند و مرا پیش او بردند ولی برخلاف انتظار هیچگونه خوشنیتی نشان نداد. در سالهای آخر خدمتش برعکس جنبه‌ی همراهی و موافقت به ما نشان میداد و میخواست از جبهه‌ی ملی در مقابل شاه استفاده کند ولی ما به او اعتمادی نداشتیم و حاضر به همکاری با او نشدیم تا آن جریان در زمان حکومت امینی اتفاق افتاد و از کار برکنار شدند.

س- آقای ابوالحسن بنی صدر.

ج- آقای بنی صدر از دانشجویان دانشکده حقوق و جزو سازمان دانشجویان ما بود و در دوره‌ی زندانی اول ما که هفت ماه در زندان شهربانی بودیم ایشان هم با ما زندانی بودند و

وخیلی هم گستاخی و شجاعت نشان میداد و جزو افراد خیلی مؤثر سا زمان دانشجویان ما بود. ما در طبقه‌ی بالا زندانی بودیم و آنها در طبقه‌ی پایین. این گرفتاری ما به مناسبت حادثه اول بهمن ۱۳۳۹ دانشگاه بود که خود ایشان هم در جریان آن وارد بودند.

س- حمله به دانشگاه را میفرمائید؟

ج- بله حمله به دانشگاه که خود بنی مدرم از دانشجویان پر خاشاک و مقاومت در برابر کماندوهای دولتی بود ولی وقتی که همه به زندان افتادیم یواش یواش از مجاری مخصوصی شروع به تاشا بعه پراکنی کردند که این جریان بر ما تحمیل شده و به تحریک اشخاص و مقامات دیگری خارج از جبهه ملی بوده است و بنی مدرم در جریان این مخالفت ها افتاد. و همچنین در زمانی که ما کنگره‌ی جبهه ملی را تشکیل دادیم متأسفانه ایشان نیز جزو دانشجویانی بودند که در صف مخالفین کنگره قرار گرفتند و در صف آنها نشانی که کارشکنی در کارهای کنگره و در تشکیلات جبهه میکردند. بطوریکه قبلاً توضیح دادم در آن کنگره سی و شش نفر از سا زمانهای دانشجویان انتخاب شده و شرکت داشتند که در بین آنها عده‌ی قابل توجهی ولی نه اکثریت آنها جزء گروههای چپی یا نهضت آزادی و با ما مخالف بودند. آقای بنی مدرم نیز با مخالفین ما و با چپی ها همراه بودند و بعد هم که کنگره خاتمه پیدا کرد و ما مجدداً به زندان افتادیم و بعد از اینکه دوباره بیرون آمدیم و شروع به کار کردیم ایشان هم جزو همان افرادی بودند که آن نامه‌ها را خدمت آقای دکتر معدق نوشتند و آن اقدامات را کردند که منتهی به انحلال جبهه ملی دوم و تلاش بیهوده و بی اثر برای جبهه ملی سوم شد. آقای بنی مدرم از جمله اشخاصی هستند که این نشریه‌ی مربوط به تلاش برای تشکیل جبهه ملی سوم را منتشر کرده‌اند ولی در واقع این تلاش چه از جانب جناب دکتر معدق و چه از جانب دیگر آقایان عملاً تلاشی بود نه برای بوجود آمدن تشکیلاتی بنام جبهه ملی سوم که پاگیر نشود و بوجود نیامد بلکه تلاشی بود برای انحلال و تعطیل جبهه ملی.

س- آقای مرتضی قلی بیات.

ج- آقای مرتضی قلی بیات خواه رزاده معدق و معدق دانی ایشان بود.

س- بنده نمی دانستم.

ج - بلی مصدق دانی او بود و خیلی هم به او علاقه داشت و مدتی هم نخست وزیر ایران و بارها وزیر شد و در زمان حکومت دکتر مصدق به ریاست شرکت ملی نفت منصوب گردید و این انتخاب هم بسیار مورد اعتراض مخالفین قرار گرفت. مصدق به او احترام و علاقه داشت و در دوره چهاردهم مجلس که نخست وزیر بود و اکثریت مجلس بنا بر تمایل شاه و سیاستهای خارجی به او رأی عدم اعتماد داد و صدرا لاشرف را به نخست وزیری برگزیدند دکتر مصدق آن او بستر کسیون معروف را به جانبداری از او برآورد. مرحوم بیات از جمله اشخاص محافظه کار بود و در میان مردم وجهی زیادی نداشت و در مبارزات ملی هم اثر نمایی از او دیده نشد فقط مصدق نسبت به او علاقه و خویشاوندی داشت.

س - آیت الله بهشتی .

ج - آیت الله بهشتی از شخصیتهای روحانی و سیاسی بسیار باهوش، زیرک و نظم دهنده و تشکیلاتی و بنیان گزار حقیقی حزب جمهوری اسلامی بود و تا آنجائی که ما اطلاع داریم او در شخص آقای خمینی بیش از هر فرد دیگری مورد مخالفت و نفرت افراد و سازمانهای ضد دستگاه آخوندی قرار گرفت. گروههای ملی و آزادخواه او را سرچشمه‌ی همه‌ی نفاق افکنی‌ها و انحصارطلبی‌ها می‌دانستند. گرداننده‌ی شورای انقلاب و مجلس خبرگان و حزب جمهوری اسلامی و حتی مجلس شورای اسلامی بود.

سیاست و کارگردانی او باعث چپ‌نمائی حکومت آخوندی و جلب همراهی و همدمی ظاهری حزب توده و فدائیان مارکسیست با جمهوری اسلامی و برافسوس زمانها و شخصیت‌های ملی و آزادی‌خواه گردید. هم او بود که پایه‌های حکومت بازرگان را متزلزل ساخت و از همان آغاز امر در تحقیر و کوچک شمردن بنی‌صدر رئیس جمهوری کوشید تا او را برکنار کرد. آنطور که معروف است آقای خمینی هم از او حساب میبرد و مانع از نامزد شدن او برای مقام ریاست جمهوری گردید. با آنکه مقام رسمیش تنها ریاست دیوان کشور بود ولی در عمل نقطه‌ی مرکزی حکومت و سیاست داخلی و خارجی محسوب میشد. سفرها و ملاقات میکردند و مباحثه‌های هفتگی‌ش همه‌ی مسائل را شامل میشد. او قبل از پیروزی انقلاب و بعد از

پیروزی انقلاب با آمریکا ثیان ارتباط داشت . هم با سالیوان سفیر آمریکا و هم با آن ژنرال آمریکایی ها بزرگ ملاقات و بندوبست میکرد . در زمان شاه هم امامت مسجد ها مبورگ را برعهده داشت و از وضع زندگی مرفهی برخوردار بود . درباره ی او و ارتباطش شایعاتی در میان مردم وجود داشت که بنده از صدق و کذب آنها بی اطلاع هستم . او مردی بسیار باهوش و زیرک و خویشتن دار و مغرور و جاه طلب و توطئه گر بود و یکی دوزبان خارجی را بخوبی صحبت میکرد . اگر با قیما نده بود به احتمال قوی در جریانهای بعد از عزل بنی صدر رئیس واقعی حکومت اسلامی میشد . بعضی از سیاست های خارجی هم به او میسر بسته بودند . بیهوده نیست که در کتاب سالیوان برای از دست رفتن او آن همه توجه سرائی شده است . شاید اکنون شورویها و توده ایها نیز به همان ترتیب برای فقدان او اظهار تأسف بکنند .